

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال یازدهم، شماره بیست و دوم (پاییز و زمستان ۱۴۰۳)



صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهبانندی

دبیر تحریریه:

محمد رضا محمودی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

محمد شیرینکار موحد

مترجم انگلیسی:

علی رشیدآبادی

مترجم عربی:

علی فراهانی

طراح:

حمیدرضا پور حسین

صفحه آرا:

صفر علی اخلاقی

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- جعفر بستان (نجفی) (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- سید جواد حسینی گرگانی (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)

- محمدجعفر طیبی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)

- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)

- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- محمد رضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- محمد قائینی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)

- علی نهبانندی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

- سعید واعظی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

دوفصلنامه فقه و اجتهاد بر اساس نامه شماره ۱۲۱۲۳
شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های
علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ از شماره دهم به رتبه
علمی - پژوهشی ارتقا یافته است.

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴

دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markafeqhi.com

قیمت: ۱۴۰۰۰۰۰ ریال

The Study of Fashion and Style Jurisprudence with Emphasis on Hadith Sources

*Ali Nahavandi*¹

*Mehdi Meghdadi Davoudi*²

Abstract

Although the fashion and style industry in various domains such as clothing and apparel is a product of Western modernity and a challenge to the country's cultural governance, this challenge can be addressed through religious-based cultural governance from the perspective of jurisprudential requirements and norm-based religious education theory through religious regulations, providing opportunity for creative development in religious society. Therefore, this article aims to use descriptive-analytical methods and jurisprudential interpretation to examine existing hadiths in the field of fashion, covering and clothing based on jurisprudential sources and scholarly heritage, after appropriate subject identification, and outline the scope of issues for jurisprudence researchers while exploring the management of clothing, fashion and beauty. The result of this writing indicates that the category of fashion is a modern phenomenon and there is nothing called fashion or fashion-following in our jurisprudential sources. However, fashion-following or brand-following cannot be definitively and generally prohibited unless it falls under certain forbidden titles such as imitating non-believers, extravagance, immodesty, violation of required covering for women or men, famousness clothing and similar items (religiously prohibited titles).

Keywords: Fashion, Style, Clothing, Apparel, Fashion Industry

-
1. PhD in Philosophy and Head of Department of Jurisprudence, Art, Communication, and Media at the Imams Educational-Research Complex; Corresponding Author; nahavandi47@yahoo.com
 2. Graduate of Qom Seminary and Researcher at the Imams Educational-Research Complex; mehdimeghdadi69@gmail.com

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال یازدهم، شماره بیست و دوم (باییز و زمستان ۱۴۰۳)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵

موضوع‌شناسی فقه و فشن مد و فشن با تأکید بر مصادر روایات

علی نهاوندی^۱

مهدی مقدادی داودی^۲

چکیده

اگر چه صنعت مد و فشن در موضوعات مختلفی همچون پوشاک و لباس، محصول مدرنیته غربی و چالش حکمرانی فرهنگی کشور است؛ لکن این چالش با حکمرانی فرهنگی دین‌بنیاد از منظر بایسته‌های فقهی و نظریه تربیت دینی هنجارمحور از طریق ضوابط شرعی، امکان بسط خلاقیت جامعه دینی را در این خصوص فراهم می‌نماید؛ از این‌رو تلاش این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و نیز استنتاج اجتهادی آن است که مبتنی بر منابع فقهی و میراث فقهی، پس از موضوع‌شناسی مناسب، روایات موجود در عرصه مد، پوشش و لباس را بررسی کند و میدان مسئله‌مندی را برای فقه‌پژوهان ترسیم نماید و حوزه مدیریت پوشاک، مد و زیبایی را مورد کاوش قرار دهد. حاصل این نوشتار عبارت است از آنکه مقوله مد، امری مستحدث است و در منابع فقهی ما چیزی به اسم مد و مدگرایی وجود ندارد. اما مسلماً نمی‌توان به صورت جزمی و کلی، مدگرایی یا برندگرایی را تحریم کرد؛ مگر این که تحت بعضی از عناوین محرم مانند تشبیه به کفار، اسراف، تبرج، تخطی از پوشش واجب بانوان یا آقایان، لباس شهرت و امثال این‌ها (عناوین ممنوع در شرع) قرار گیرد.

واژگان کلیدی: فشن، مد، لباس، پوشاک، صنعت مد.

۱. دکترای فلسفه و مدیر گروه فقه هنر، ارتباطات و رسانه مجتمع آموزشی - پژوهشی ائمه اطهار (عج)؛

nahavandi47@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و پژوهشگر مجتمع آموزشی - پژوهشی ائمه اطهار (عج)؛

mehdimeghdadi69@gmail.com

پوشش و با رویکرد اخلاقی به چشم خورد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:
 ۱. تنگستانی، محمد قاسم، ورمزیار، فائزه، مدلینگ زنان در نظام حقوقی ایران؛
 دوره ۲۲، شماره ۵۶، ص ۲۹۵-۳۳۴، اسفند ۱۴۰۲.

مدلینگ امروزه به‌عنوان یکی از بازوان تبلیغاتی صنعت مُد در بسیاری از جوامع رواج یافته است و مدلینگ زنان با گسترش فضای مجازی در ایران به یکی از مسائل چالش‌برانگیز تبدیل شده است. اما نظام حقوقی ایران در برابر مدلینگ رویکرد مشخصی ندارد و خلأ قانونی در این باب، ملموس است. واقعیت اخیر موجب شده است مدلینگ زنان که به شکل یک پدیده اجتماعی بروز پیدا کرده، در صورت عدم هدایت و نظارت صحیح، به نتایج نامطلوب منتهی شود. بدیهی و روشن است که این مقاله اصل پدیده مدلینگ و چالش‌های آن و خلأهای قانونی موجود را بحث کرده و به ظرفیت‌شناسی فقهی مد و فشن پرداخته است.

۲. توانا، صدیقه، آسیب‌شناسی پدیده اجتماعی مد و مدگرایی در جامعه، روزنامه کیهان، تاریخ درج: ۱۳۹۲/۴/۱۳.

بی‌تردید اگر نسل جوان ما همین رویه معمول را در نوع پوشش، رفتار و بعضاً گفتار خود در پیش گیرد، مد و مدگرایی همه زندگی یک جوان خواهد شد و بیم این خطر می‌رود که با خیل عظیم جوانان خودباخته و مدگرا و تحت‌تأثیر تبلیغات مدل‌های غربی قرار بگیریم. همان‌گونه که روشن است، این نوشتار به جنبه منفی مد و پوشش اشاره و به عرصه فقهی این بحث پرداخته است.

از این رو با توجه به عدم وجود بایی از ابواب فقه که به مسئله مد و فشن اختصاص داشته باشد، تلاش این تحقیق بررسی ظرفیت‌های متون روایی و میراث فقهی است که بتواند به فقه‌پژوهان این عرصه کمک نماید و نیز طرح نظام مسائلی که افق تحقیق را برای ایشان روشن نماید.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. فقه

واژه فقه در لغت به معنای فهمیدن یا علم پیدا کردن به یک موضوع و فهم آن،

دانستن، ادراک و علم آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۴۹۹) ابن اثیر در معنای «فقه» می‌گوید: «الفقه فی الاصل: الفهم، واشتقاقه من الشقّ و الفتح؛ فقه در اصل به معنای فهم است و از شکافتن و گشودن مشتق شده است». (ابن اثیر، ۱۳۹۲ق، ج ۹، ص ۵۶۴)

جرجانی «فقه» را این‌چنین تعریف کرده است: «الفقه فی اللغة عبارة عن فهم غرض المتكلم من كلامه و فی الاصطلاح هو العلم بالاحكام الشرعية العملية المكتسب من ادلتها التفصیلیة؛ فقه در لغت به معنای فهم مقصود گوینده از طریق کلام او را گویند و در اصطلاح، عبارت است از علم به احکام شرعی عملی که از ادله تفصیلی آن کسب می‌شود». (جرجانی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۹) راغب اصفهانی در کتاب «مفردات الفاظ قرآن»، آن را دانش به امری مجهول از طریق امری معلوم دانسته و کاربرد آن در باب تفعل (تفقه) را به معنای طلب علم و تخصص یافتن در آن ذکر کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۵۹ و ۹۳۳).

واژه فقه در اصطلاح نیز، به سه معنای عام، خاص و اخص آمده است. مقصود از اصطلاح عام، تمامی معارف و احکام دینی است که از طرف خداوند در زمینه‌های اعتقادی، اخلاقی و فروع عملی نازل شده است. (تهانوی، ۱۹۹۶م، ج ۹، ص ۵۲۳) البته در اینجا بعید نیست اختصاص یافتن معنای فقه به علم دین، متأثر از کاربرد قرآنی و روایی فقه باشد؛ زیرا در قرآن و روایات بر تفقه در دین زیاد تأکید شده است و خود این تأکید زیاد می‌تواند سبب نقل به این معنای عام شده باشد. معنای خاص از فقه نیز شامل احکام شرعی و فرعی عملی است که عبادات، معاملات، مسائل حقوقی، کیفری، تجاری و غیره است که بخشی از آن در رساله‌های عملیه به صورت فتوا دیده می‌شود.

در معنای اخص، «علم فقه» مقصود است و معروف‌ترین تعریف برای آن، عبارت است از: «الفقه هو العلم بالاحكام الشرعية الفرعية عن ادلتها التفصیلیة»؛ فقه، علم به احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی است (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۱).

در قرآن کریم نیز، کلمه «فقه» به معنای تدبّر، تعمق و فهم عمیق به‌کاررفته است. (منافقون: ۲ و ۹؛ انعام: ۶۴ و ۳۳؛ اسرا: ۵۵ و ۵۶) برای مثال به ذکر دو مورد اکتفا می‌شود:

۱. فهم چیزهای دقیق یا مخفی: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»؛ «و هیچ چیز نیست مگر آنکه شاکرانه او را تسبیح می‌گوید ولی شما تسبیح آنان را در نمی‌یابید» (اسرا: ۵۵).

۲. مطلق فهم و درک: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ»؛ «گفتند ای شعیب بسیاری از آنچه می‌گویی در نمی‌یابیم» (هود: ۳۱).

«فقه» در روایات و در بعضی آیات قرآنی، به معنای «بصیرت در دین» به کار رفته است؛ به‌عنوان مثال:

«فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»؛ «چرا از هر فرقه‌ای از آنان گروهی رهسپار نشوند تا در امر دین، بصیرت کامل پیدا کنند (توبه: ۱۹۹).

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ فِقْهِ فِي دِينِهِ»؛ خداوند به چیزی برتر از بصیرت یافتن در دین او عبادت و پرستش نشده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۱۳).

همین مفهوم گسترده برای فقه، در روایات دیگری نیز به چشم می‌خورد. به‌عنوان نمونه، امام صادق ﷺ می‌فرماید: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَّهَهُ فِي الدِّينِ»؛ هرگاه خداوند خیر و سعادت بنده‌ای را بخواهد او را در دین، بصیر و آگاه می‌گرداند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۹۹).

بنابراین، «فقه» در لسان قرآن کریم و روایات، مفهومی گسترده دارد و عبارت از شناختی عمیق و وسیع نسبت به همه معارف دینی و دستوره‌های اسلامی است و به بخش خاصی اختصاص ندارد.

کلمه «فقه» به تدریج، در اصطلاح علما، به‌خصوص فقها، فقط به «فقه الاحکام» اختصاص یافته است و امروزه از کلمه «فقه» فقط مسائل عملی اسلام از واجب و حرام و مانند آن‌ها به نظر می‌آید. به عبارتی علمای اسلام با الهام از برخی روایات، تعالیم اسلامی را به سه بخش «عقاید»، «اخلاق» و «احکام و قوانین عملی» تقسیم کرده‌اند. آنان کلمه «فقه» را فقط در مورد «احکام و قوانین عملی اسلام» به کار برده‌اند.

به‌رحال در اصطلاح اصولیون و فقها، فقه مجموعه‌ای از قوانین، دستورات و

امر و نهی‌هایی است که فقیه، از منابع و ادله تفصیلی آن استنباط می‌کند و موضع عملی بندگان را در برابر خالق رقم می‌زند و به آنها می‌آموزد که چه عکس‌العملی در مقابل مولای حقیقی‌شان داشته باشند.

۲-۱. موضوع‌شناسی فقهی

موضوع‌شناسی، از مسائل بسیار مهم در فقه است. بسیاری تصور می‌کنند وظیفه فقیه، تنها بیان احکام است و نسبت به موضوعات احکام وظیفه‌ای ندارد، زیرا بخش زیادی از موضوعات فقه را موضوعات عرفی تشکیل می‌دهد و فقیهان تصریح کرده‌اند که مرجع در تشخیص موضوعات عرفی، عرف است.

میرزای نائینی، می‌نویسد: «و هو الامر الذی رتب حکم الشرعی علیه» (نائینی، ۱۳۹۶ش، ج ۴، ص ۳۸۹) موضوع، آن چیزی است که حکم شرعی بر آن مترتب شده است.

شهید سید محمدباقر صدر، موضوع را عبارت از متعلق متعلق که عبارت باشد از چیزهای خارجی که متعلق نخست بر آن تعلق گرفته و معرفی کرده، مانند خمر در خطاب: «لا تشرب الخمر» (صدر، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۷۷) که شرب، متعلق است و خمر موضوع است از این روی گفته‌اند: موضوع، سبب برای حکم است و در رتبه پیشین بر آن و متعلق، مسبب و در رتبه پسین از حکم است. بنابراین موضوع، چیزی است که حکم شرعی بر آن بار می‌شود، اعم از آنکه موضوع باشد یا متعلق.

شماری بر این باورند که تنها، تشخیص موضوعاتی که به ثابت کردن نیاز دارند؛ در حوزه کار فقیه قرار دارد (بحرانی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۳۳) و شماری فقط تشخیص آن دسته از موضوعات را که در آنها، إخبار از قول شارع است، وظیفه فقیه می‌دانند. (نراقی، بی‌تا، ص ۱۹۲).

سید محسن حکیم، پس از آن که موضوعات را به دو قسم استنباط شده شرعی و عرفی تقسیم کرده و هر کدام را به دو قسم روشن و غیر روشن تقسیم کرده، تنها تشخیص قسم دوم از هر یک را وظیفه فقیه دانسته است (حکیم، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۱۰۵).

دیدگاه چهارمی نیز وجود دارد که میان موضوع‌های استنباط شده شرعی و دیگر موضوع‌ها، جدایی افکننده و تنها، تشخیص دسته نخست را در حوزه کار فقیه قرار می‌دهد (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۶۷).

محقق اردبیلی، بیشتر موضوع‌های فقهی را موضوع‌های عرفی تشکیل داده و فقیه وظیفه دارد برای تشخیص مفاهیم این موضوع‌ها، به عرف مراجعه کند. (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۱۳۵) ایشان در شرح معنای «غنا» می‌نویسد:

«انه لفظ ورد فی الشرع تحریم معناه و لیس بظاهر له معنی شرعی مأخوذ من الشرع، فیحال علی العرف» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۵۷) غنا، لفظی است که حرام بودن آن در شرع ثابت شده و چون معنای شرعی آن روشن نیست، از این روی، تشخیص آن به عرف واگذار شده است.

۱-۳. مد و فشن

مُد (به فرانسوی: Mode) یا فِشِن (به انگلیسی: Fashion) به معنای اسلوب، عادت، سلیقه و باب روز است.

دایره‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، مد را شیوه نسبتاً زودگذر کنش در آرایش شخصی یا طرز گفتار و بسیاری دیگر از رفتارها تعریف کرده است. تفاوت مد با رسم در آن است که برخلاف رسم که دوام و دیرپایی ویژگی آن است، مد تازه است و تبعیت از آن بیشتر به خاطر تازگی آن است (شایان مهر، ۱۳۷۷، ص ۱۲۶).

دهخدا مد را چنین تعریف می‌کند: مد لغتی فرانسوی به معنای روش و طریقه موقت است که طبق ذوق و سلیقه اهل زمان، طرز زندگی و پوشش لباس و غیره تنظیم می‌شود. به عبارت دیگر شیوه متداول و باب زمان در شئون زندگی اجتماعی را مد می‌گویند (دهخدا، ۱۳۷۷، واژه مد).

۱-۴. مدگرایی

در معنای مدگرایی نیز باید گفت، مدگرایی این است که فرد سبک لباس پوشیدن و طرز زندگی و رفتار خود را طبق آخرین الگوها تنظیم کند و به محض آنکه الگوی جدیدی در جامعه رواج یافت، از آن یکی پیروی نماید. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۴۷)

ص ۱۸۱۱۵) مدگرایی، اصطلاح کلی در زمینه هنر طراحی پوشاک است که تحت تأثیر اوضاع فرهنگی و اجتماعی جامعه در یک دوره زمانی مشخص انجام می‌پذیرد. محصولات این صنعت شامل پوشاک، کفش، کیف، لوازم آرایشی و اثاث می‌شود. مدگرایی یا مدپرستی به توجه افراطی به مد و پیروی جدی از آن اطلاق می‌شود. مدگرایان که گاهی به آنها قربانی مد «Fashion victim» نیز گفته می‌شود، ممکن است دچار مشکلات جسمی و روانی مختلف شوند.

۲. موضوع‌شناسی مد و فشن

مد از ریشه لاتین مُدُوس است و محصول و ارمغان تمدن غرب و مدرنیته است. برخی گفته‌اند که مد شیوه زندگی، حرف‌زدن، لباس پوشیدن، آرایش خانه و وسایل آن، حتی کسب‌وکار و در جدیدترین نوع آن فکر و اندیشه را نیز شامل می‌شود. (اسفندیار، ۱۳۷۸ش، ص ۲۲) مد بر خلاف رسم و سیره که دوام، استمرار و دیرپایی دارد، امری نو به نو با تازگی و تجدد همراه است که پس از جنگ جهانی اول با نفوذ تمدن غرب و گسترش جریان سرمایه‌داری، بستری جهانی پیدا کرده است. در جامعه‌شناسی به رفتار جمعی نوظهور که به‌قدر رسم اجتماعی تثبیت نشده باشد مد می‌گویند. از دیدگاه کروبر، مد عبارت است از تفاوت و تغییر، آن هم تغییری خاص، زیرا درحالی‌که بسیاری از پدیده‌های اجتماعی بر اثر رشد درونی یا علل بیرونی دگرگون می‌شوند، مد تغییری بی‌بدیل و در واقع تغییر برای تغییر است. لکن به نظر برخی دیگر، نباید این دو جنبه را متضاد و جدا از هم دانست، بلکه باید آنها را به هم پیوند داد و چنانچه فلوگل بیان می‌کند «غرابت مد» در همین است. مد یک حرکت نیست، بلکه دو حرکت است؛ یکی اینکه افراد طبقه پایین را سوق می‌دهد که به افراد طبقه بالا شبیه شوند و دیگر اینکه افراد طبقه بالا را ترغیب می‌کند که وضع گذشته را رها کنند و نگذارند افراد طبقه پایین به آنها برسند. (استوتزل، ۱۳۷۱ش، ج ۵، ص ۶۳).

در مد میل هم‌رنگی با دیگران، با میل به ممتاز بودن همراه است و میل اخیر به‌صورت خودنمایی ظاهر می‌شود؛ بنابراین از لحاظ روانی، مد با نوعی خودنمایی و

نیاز به جلب توجه دیگران به خود، بستگی دارد. البته به قول فلوگل، باید این نیاز را در بافتی از چشم و هم چشمی جنسی و اجتماعی درک کرد. وی شکل پوشاک در یک برهه از تاریخ را این‌گونه بیان می‌کند که میان مد، افکار رایج و هویت زنان رابطه متقابلی وجود دارد... اخیراً نیز بعضی از دانشمندان خاطرنشان کرده‌اند که در هر دوره تاریخی، میان سبک معماری و سبک پوشاک، نوعی نزدیکی و خویشاوندی وجود دارد (همان).

وبلن، پدیده مد را به کمک انگیزش‌های اجتماعی رفتار رقابت‌آمیز تبیین کرد. از نظر وی، مد مختص طبقه بالای جامعه است که برای کسب درآمد مجبور به انجام کار نیستند. وقتی مد در سطح جامعه توسعه یابد، به وسیله طبقات پایین‌تر تقلید می‌شود. طبقات بالاتر نیز همواره برای حفظ موقعیت اجتماعی خود، صور جدیدی از الگوهای مصرف می‌آفرینند. «مد روز بودن» معیاری است که طبقه مرفه برای باز تولید جایگاه مسلط خود تعریف می‌کند.

وبلن، عرضه مد و تجمل‌گرایی را بعد از توسعه اقتصادی در اروپا، بیشتر در حوزه زنان می‌داند و معتقد است که طبقه ثروتمند، قدرت خود را از طریق زنان خود نمایش می‌دهند و به همراه توسعه اقتصادی، زنان موظف شدند به تدریج به جای رئیس خانواده مصرف کنند. در همین جریان، این اندیشه قوت گرفت که کار تولیدی آشکار، به خصوص برای زنان محترم، تحقیرآمیز است و زنان بیش از مردان طبقه خویش، باید به تن‌آسایی تظاهر کنند. تحت‌تأثیر این آداب، نظام اجتماعی امروز، زن را موظف می‌کند تا توانایی خانواده را در صرف هزینه به نمایش بگذارد. در شیوه طبقه مرفه، خوشنامی خانواده برعهده زن قرار دارد؛ بنابراین، صرف هزینه و تن‌آسایی تظاهری در حوزه عمل زنان قرار می‌گیرد (وبلن، ۱۳۸۳ش، ص ۶۵).

جیمز ساموئل کلمن، مقوله مد را یکی از اشکال رفتار جمعی و مترادف با هوس می‌داند. هوس‌ها در طول زمان، الگوی خاصی دارند، پدید می‌آیند، به آرامی رشد می‌کنند، کم‌کم نیرو می‌گیرند، به اوج می‌رسند و سرانجام رو به زوال می‌گذارند و از بین می‌روند. برخی از هوس‌ها در یک چرخه همیشگی قرار دارند، بدین معنی که یک هوس یا مد پدیدار می‌شود و جای مد قبلی را می‌گیرد و به نوبه خود جای

خود را به مد دیگری می‌دهد. در واقع سبک پوشاک فرد با توجه به واکنش دیگران انتخاب می‌شود، یعنی افراد به شیوه‌ای لباس می‌پوشند که موردپسند دیگران باشند (رفعت جاه، ۱۳۸۶ش، صص ۱۳۵-۱۷۹).

به عقیده زیمل، مد هم میل به هم‌رنگی با دیگران را ارضا می‌کند و هم میل به جدایی و ممتاز بودن از دیگران را برآورده می‌سازد. فرد با پیروی از مد، هم خود را متفاوت و بدیع می‌سازد و هم جایگاه اکثریتی را که مانند او رفتار می‌کنند، به دست می‌آورد (همان).

اگر مد را جلوه‌ای از سبک زندگی بدانیم، ماکس وبر برخلاف مارکس، سبک زندگی را بیش از آنکه بر تولیدات استوار بداند، بر الگوی مصرف استوار می‌داند. در نظر وی، مصرف فرایندی است که کردارهای اجتماعی و فرهنگی متفاوتی را شامل می‌شود و بیان‌کننده تفاوت میان گروه‌های اجتماعی است. تفاوت‌ها تنها ناشی از عوامل اقتصادی نیست. از بحث وبر در مورد سبک زندگی می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که مشابهت در الگوی رفتاری و مصرف، غالباً با گردآمدن در اماکن خاص و حتی تشابه الگوی ارزشی و ذهنی همراه است (فاضلی، ۱۳۸۲ش، ص ۴۵).

بنابراین، مد پدیده اجتماعی خاص نظام سرمایه‌داری و مدرنیته غربی است که از یک سو، میل به هم‌رنگی با دیگران و تأیید آنها و از سوی دیگر، با میل به ممتاز بودن، با مقولات فردی و خاص بودن ارتباط دارد؛ بنابراین اگر بخواهیم جریان اصلی مد را بهتر درک کنیم باید آن را در رابطه با فرایند مصرف‌گرایی قرن بیستم در غرب همراه سازیم که به‌طور کلی می‌توان خصیصه‌های آن را در دو مورد زیر برشمرد:

از سویی مدگرایی فرهنگ مصرفی جامعه را گسترش می‌دهد و امروزه فرهنگ جامعه مبتنی بر روابط بازار تنظیم می‌گردد. این ویژگی به این معنی است که رفتارها و تعاملات انسانی از طریق بازارها جهت می‌گیرند، بازارهایی که روزبه‌روز در حال گسترش هستند. در جهان کنونی، «بازار آزاد» به‌عنوان ویژگی یک جامعه خوب مطرح شده است و ادعا می‌شود که به شکل عقلانی، ثروت، کالاها، خدمات و آزادی انتخاب را به مصرف‌کنندگان عرضه می‌کند. واقعیت آن است که این

عقلانیت، همان عقلانیت ابزاری متأثر از فرهنگ صنعت است که به‌وسیله سرمایه‌داران سودجو ایجاد شده و مدام دست‌کاری می‌شود و در جهت تأمین منافع بیشتر آنها تغییر می‌یابد. جنبه منفی و سویه تاریک این نوع فرهنگ در جامعه، مصرف‌گرایی، اسراف، تجمل‌گرایی، مادی‌گرایی، فرصت‌طلبی، خودپرستی و افراط در لذت‌جویی است.

۲-۱. شبکه پوشاک در صنعت مد

فشن و مد، سبک غالب و پذیرفته شده در یک فرهنگ خاص و در یک زمان مخصوص است. در واقع مد به روش‌های رایج و محبوب لباس پوشیدن در یک زمان یا دوره خاص اشاره دارد. در حقیقت، مد فرایندی است که با به فراوانی رسیدن از طریق تبلیغات به انتشار می‌رسد و پس از تکرار انتشار، کسل‌کننده شده و منسوخ می‌شود و مد بعدی جای آن را می‌گیرد.

سبک: سبک پوشش، قاعده کلان انتخابی در مد است که به نظریه‌های هنری باز می‌گردد. سبک پوشش نمایانگر شخصیت، طرز فکر، اعتقادات، اخلاق، احساسات، قدرت کنترل و اعتماد به نفس هر فرد است و سبک لباس پوشیدن می‌تواند یک جلوه کلی از این حالات را برای عموم به نمایش بگذارد. برخی از سبک‌ها عبارت‌اند از: مینیمال و ساده (Minimal)، ماکسیمال (Maximal)، کلاسیک (Classic)، آوانگارد (Avant.garde)، وینتیج (Vintage)، رترو (Retro)، کژوال (Casual)، تام‌بوی (Tomboy) و... در جامعه مذهبی ایران، سبک عمومی پوشش به محجبه، کم‌حجاب و بی‌حجاب برای زنان تقسیم می‌شود و سبک‌های بدن‌نما و پوشش‌های غیرمتعارف، برای زن و مرد غیرقانونی است.

استایل: کنار هم پوشیدن و ترکیب پوشاک در یک سبک را استایل می‌گویند. در واقع کنار هم پوشیدن اجزای پوشاک که زیبایی در انتخاب در رنگ و تعداد رنگ‌ها و اجزا و حتی میزان پوشش و سلیقه و فرهنگ کسی که لباس را می‌پوشد را نشان می‌دهد. اصلی‌ترین تفاوت مد و استایل در این است که استایل به سلیقه و سبک یک فرد و مد به سلیقه و سبک یک جامعه بستگی دارد.

ترند (trend): ترند همان واژه روند و فراگیر کننده در آینده است. ترند در لغت به معنای روند، گرایش است و به فراگیر شدن در آینده نزدیک اشاره می‌کند. معمولاً پس از مد شدن پوشاک، معمولاً چند نمونه از آنها که بیشتر به‌وسیله هنرمندان، مجریان تلویزیونی، سلبریتی‌ها و شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرند، ترند می‌شوند؛ یعنی به طور معمول در جامعه رواج پیدا می‌کنند. مد‌ها همیشه در حال تغییر بوده و خیلی از ترندهای قدیمی الان دوباره ترند شده‌اند. همواره ترندها در حال معرفی کردن یک استایل خاص یا سبک هستند و احتمال دارد که مورد استقبال قرار بگیرد، ولی مد فراگیر شده و مورد قبول اکثریت قرار گرفته است.

به هر صورت، ترند، مدت‌زمان ماندگاری یک مد است که می‌تواند کوتاه‌مدت یا طولانی‌مدت استفاده شود. وقتی که یک مد مورد قبول افراد زیادی قرار می‌گیرد و شیک‌بودن خود را برای مدت‌زمان زیادی در نظرها حفظ می‌کند به یک ترند تبدیل می‌شود.

به هنرمندان عرصه پوشاک که با طرح‌های ابداعی‌شان تأثیر به‌سزایی در صنعت مد در یک دوره خاص زمانی بگذارند، «جامه‌آرا» یا «طراح لباس» می‌گویند.

(خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران؛ <https://www.irna.ir/news/>؛ ۰۴۴۳۸۳۶۱)

۲-۲. صنعت مد

صنعت مد محصول عصر مدرن است. صنعتی که از ایده تا دیده و مصرف امتداد دارد. قبل از اواسط قرن ۱۹، تقریباً همه لباس‌ها برای افراد دست‌ساز بود، چه به‌صورت خانگی و چه به سفارش خیاط‌ها. اگرچه صنعت مد در اوایل قرن ۲۰ برای اولین بار در اروپا توسعه یافت و آمریکا، لکن امروزه یک صنعت بین‌المللی و بسیار جهانی شده است، لباس‌هایی که اغلب در کشوری طراحی می‌شوند، در کشور دیگر تولید می‌شوند و در کشور سوم به فروش می‌رسند. فاکتورهایی که در مد تغییر می‌کند عبارتند از: رنگ، نوع و بافت پارچه، سیلوات یا کادر و تزئینات مانند رودوزی‌ها، مدل یقه و ... در صنعت مد ملزوماتی همچون کیف و کفش و لوازم

جانبی یا اکسسوارهای زینتی مانند انگشتر، گوشواره، ساعت، دستبند، عینک، چتر و... وجود دارد.

امروزه پدیده مد و فشن محصول تمدن مدرن غربی است که با جریان سرمایه‌داری، تنوع‌طلبی و نوگرایی، همانندسازی، رقابت و چشم و هم‌چشمی با دیگران، التزام ناشی از دوستی، جلب توجه دیگران، تشخیص طلبی همراه است.

۳-۲. دین و مد

لباس و پوشش در فرهنگ دینی فقط ساتر نیست؛ بلکه عامل هویت‌بخش، شخصیت آفرین و نمایانگر فرهنگ و تمدن است و به همین دلیل فلسفه، هدف و آدابی برای پوشش در متون دینی ذکر شده که نمونه آن گزاره‌های زیر است. شاید به همین دلیل است که یکی از انبیا الهی به‌عنوان اولین طراح لباس و دوخت و خیاطی نام می‌برند.

حضرت ادریس که «أخنوخ» نام داشت نزدیک کوفه مکان مسجد سهله کنونی ۸۳۰ سال بعد از هبوط آدم زندگی می‌کرد که ۵ نسل بعد آدم است و ۳۶۵ سال عمر کرد، تا قبل از ایشان مردم با پوست حیوانات و برگ درختان خود را می‌پوشاندن، ایشان طراحی لباس و طرز دوختن را آموزش دادند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۹۲، ح ۱) امام صادق علیه السلام حدیثی راجع به خیاطی ادریس دارند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۶۹) اینکه یکی از انبیا الهی عهده‌دار چنین امری شده حکایت از اهمیت و نقش تربیتی پوشش، دوخت و لباس دارد.

به همین دلیل در قاموس فرهنگ مترقی اسلام، حقیقت پوشش و لباس انسان موحد، حریم، احترام و حرمت دارد. این پدیده خود دارای هویت است و از سویی هویت‌بخش فرد و جامعه و نماد فرهنگ و تمدن است.

بخشی از این هویت در متون روایی و میراث فقهی به شرح زیر آمده است.

۱. ذکر گفتن لباس: یا عائشة! اغسلی هذین الثوبین! اما علمت ان الثوب یسبح فاذا اتسخ انقطع تسبیحه؟^۱ (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۲۷۸، ح ۲۶۰۰۹). پیامبر اکرم

۱. أبو نعیم الإصفهانی نیز در کتاب «حلیة الأولیاء» این حدیث را از تفسیر المیزان ذیل آیه ۵۰ سوره اسراء نقل کرده است.

برای شستشوی به موقع البسه فرمودند: آیا نمی دانی لباس تسبیح می گوید، پس زمانی که کثیف شود، تسبیحش قطع می گردد»

۲. لباس به مثابه جمال و زینت: و عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن علي الهمداني، عن الحسين بن أبي عثمان، عن خالد الجوان قال: سمعت أبا الحسن موسى عليه السلام يقول: قد ينبغي لأحدكم إذا لبس الثوب الجديد أن يمر يده عليه و يقول: الحمد لله الذي كساني ما أوارى به عورتى، وأتجمل به فى الناس، و أتزين به بينهم (كليني، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۵۹، ح ۳).

۳. حفظ کننده از آفات: لباس و پوشش انسان موحد همان طور که ظاهر، جسم و جسد او را می پوشاند، قابلیت آن را دارد که در برابر آفات دیگر همچون آفات آفاقی و سماوی او را حفظ نماید. در این باره روایت می فرماید: عن محمد بن يحيى، عن علي بن الحسين النيسابورى، عن عبدالله بن محمد عن علي بن الريان، عن يونس، عن عمر بن يزيد، عن أبي عبدالله عليه السلام (فى حديث) أنه قال: يا عمر إذا لبست ثوبا جديداً فقل: لا إله إلا الله محمد رسول الله صلى الله عليه وآله تبرأ من الآفة، وإذا أحببت شيئاً فلا تكثر ذكره فإن ذلك مما يهدك، وإذا كانت لك إلى رجل حاجة فلا تشمتة من خلفه فإن الله يوقع ذلك فى قلبه (كليني، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۵۹ ح ۶).

۴. لباس برکت و طاعت: عن العلاء بن رزين، عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن الرجل يلبس الثوب الجديد، قال: يقول: اللهم اجعل ثوب يمن وتقى و بركة، اللهم ارزقنى فيه حسن عبادتك، وعملا بطاعتك، وأداء شكر نعمتك، الحمد لله الذى كساني ما أوارى به عورتى، وأتجمل به فى الناس (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۷۳).

۵. لباس وسیله غفران: و عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفلى، عن السكونى، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: علمنى رسول الله صلى الله عليه وآله إذا لبست ثوبا جديداً أن أقول: الحمد لله الذى كساني من اللباس ما أتجمل به فى الناس، اللهم اجعلها ثياب بركة أسعى فيها لمرضاتك، وأعمر فيها مساجدك، وقال: يا علي من قال ذلك لم يتقصه حتى يغفر له. ورواه الصدوق فى (المجالس) عن الحسين

بن ابراهیم ابن تاتانه، عن علی بن ابراهیم مثله (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۵۹ح ۶).
 ۶. لباس حُلل بهشت: عن ابي عبدالله عليه السلام قال: سمعته يقول: إذا لبست ثوباً فقل:
 اللهم ألبسني لباس الايمان، وزيني بالتقوى، اللهم اجعل جديده ألبيه في طاعتك
 وطاعة رسولك، وأبدلني بخلقه حلل الجنة، ولا تجعلني ابلية في معصيتك، ولا
 تبدلني بخلقه مقطعات النيران (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۷۰۰).

۲-۴. مد و فشن در میراث فقهی و روایی

۱-۲-۴. مد و زی

اگر مد را در یک تعریف ابتدایی و اجمالی سبک و طرز پوشش و رفتار و نیز نماد
 انتخابی افراد در سبک زندگی فردی و اجماعی بدانیم، به نظر می‌رسد رد پای این عنوان
 را در مجامع روایی و میراث فقهی تحت عنوان و موضوع زی بتوان جستجو کرد.

زی به معنای هیئت، صورت ظاهری و لباس شخص است و این عنوان در
 باب‌های طهارت، صلات و دیات در فقه قابل بررسی است. برای نمونه در باب
 دیات، چنانچه مسلمانی در سرزمین کفر مسلمانی دیگر را که به زی مشرکان
 درآمده، به گمان آنکه از مشرکان است، بکشد و سپس معلوم شود که وی مسلمان
 بوده، قصاص نمی‌شود؛ لیکن کفاره قتل خطایی بر عهده‌اش ثابت است. در ثبوت
 دیه اختلاف است. اکثر فقها آن را ثابت ندانسته‌اند (فاضل هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۱، ص ۴۴؛
 نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۰۹-۴۱۰).

همچنین عنوان زی که به معنای هیئت و سبک حضور اجتماعی است در فقه
 آمده که بر صاحب‌عزا مستحب است هنگام تشییع جنازه، متناسب با عزا هیئت خود
 را تغییر دهد تا مردم او را به این عنوان بشناسند، مانند آنکه پابرنه و بدون عبا
 حضور یابد. این کار برای غیر صاحب‌عزا کراهت دارد (همدانی، ۱۳۷۶ ش، ج ۵،
 ص ۳۶۵-۳۶۶؛ یزدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۸۷).

۲-۲-۴. مد و نماد

پوشش زینتی مانند انگشتر که نماد و نشانه است مورد توجه ائمه است چنانچه در
 حدیثی منسوب به امام حسن عسکری عليه السلام می‌خوانید: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةٌ

الْإِخْدَى وَالْخَمْسِينَ وَ زِيَارَةَ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّخْتُمُ بِالْيَمِينِ وَ تَغْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ پنج چیز از نشانه‌های مؤمن است: گزاردن پنجاه و یک رکعت نماز واجب و نافله و زیارت اربعین و انگشتر در دست راست کردن و پیشانی بر خاک ساییدن و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم. انگشتری که در دست راست باشد که در روایات دیگری برخی از انواع سنگ‌های انگشتر و آثار و استحباب آن را ذکر می‌کنند از نشانه‌ها و علامت ایمانی و مذهبی است.

اینکه پیامبر ﷺ می‌فرماید زن‌ها قدری ناخن خود را بلند بگذارند که برای آنان زینده‌تر است، به نوعی ارائه یک روش و سبک فردی با توجه به جنسیت است. «عن ابی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلرِّجَالِ: قَصُوا أَظْفَارَكُمْ وَ لِلنِّسَاءِ: اِتْرَكْنَ مِنْ أَظْفَارِكُنْ فَانَهُ أَزِين لَكُنْ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۳۵، ح ۱).

۴-۲-۳. مد و زینت

هم‌چنین امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ در حدیثی از زینت خلخال که زینتی زنانه است پرسیده می‌شود که ایشان با رعایت ضوابطی آن سبک پوشش زینتی را مجاز اعلام می‌فرمایند: «وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَلَاخِيلِ أَوْ يَصْلُحُ لِبُسْمَا لِلنِّسَاءِ وَ الصَّبِيَّانِ قَالَ إِنْ كُنَّ صُمَّاً فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ يَكُنْ لَهَا صَوْتٌ فَلَا» (عریضی، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۱۳۸).

شاید بتوان از معیار سن و شرایط محیطی نیز به موضوع مد و مدل پی برد به گونه‌ای که تشبه جوان به افراد مسن و کهن سال و پیر به جوان سخن به میان آمده است. الحسن الطبرسی: عن سماعة بن مهران، عن ابی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: خَيْرُ شَبَابِكُمْ مَنْ تَشَبَهَ بِكَهُولِكُمْ، وَ شَرُّ كَهُولِكُمْ مَنْ تَشَبَهَ بِشَبَابِكُمْ. (طبرسی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۱۸) و نیز پوشش معیار و الگوی مناسب برای انتخاب لباس در هر دوران، لباس متعارفی است که معمولاً مردم از آن استفاده می‌کنند؛ به همین جهت فرمودند: «خَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ» (الكافی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۱۱، ح ۴).

۳. مد، پوشش و فقه

پوشیدن و پوشاندن چه لباس و چه غیر لباس، گاهی میدان تکلیف فردی است و گاهی میدان تکلیف اجتماعی و نهادی است. اینکه آیا مد، لباس و تنوع در پوشش

به‌عنوان فعل مکلف، مورد نهی شارع است یا خیر؟ و اینکه اصول و ضوابط شرعی حاکم بر آن چیست؟ موضوع فقه پژوهی است.

در مدیریت مد و لباس، ترغیب به تولید، عرضه، صنایع نهادی آن مانند تولید نخ و پارچه کتان بجای الیاف پلی‌استر و پلاستیک، باز مصرف مد، کنترل تبلیغات مد، قاچاق لباس و پوشاک و... با تنظیم آیین‌نامه، طراحی و تبلیغ و نیز حمایت و راهبری حاکمیت و در چرخه حکمرانی مانند حکمرانی رنگ پوشاک و پی‌رنگ آن، مؤلفه‌های رنگ، هدایت ملزومات پوشش که در کنار لباس محقق می‌شود؛ مانند کیف، کفش، انگشتر، عصا و... موضوعات جدی این صنعت است. ذکر این نکته لازم است که این تحقیق راجع به بایدونبایدهای فقهی و قلمرو جواز و عدم جواز شرعی است نه فضائل اخلاقی.

حکم اولیه: مد و مدگرایی غالباً ریشه در زیبایی‌جویی و تنوع‌طلبی دارد؛ بنابراین اگر در چهارچوب موازین شرعی و عرفی باشد و مورد تأیید عقل باشد، اشکالی ندارد؛ بلکه حُسن ارزیابی می‌شود. خود مد، مقول به تشکیک است و فی‌نفسه اشکال ندارد؛ ممکن است موافق با موازین شرعی باشد یا خلاف آن باشد. به عبارت دیگر مد می‌تواند زمینه‌ساز و مروج فرهنگی باشد که به رشد جامعه کمک می‌کند. مثلاً لباسی را طراحی کرده و منتشر می‌کنند که در حفظ حریم خانواده و جلوگیری از بسیاری از مفاسد، دخالت دارد و طراحی مد می‌تواند به گونه‌ای باشد که منجر به مفاسدی مانند برهنگی بشود. لذا خود مد، من حیث هو، حرام نیست؛ اما اگر بنا باشد مد، یک سری از ناهنجاری‌های اجتماعی و ردایل اخلاقی را در جامعه رشد بدهد و مردم به صفاتی متصف شوند که اسلام و ادیان الهی بر آن صحنه نمی‌گذارند و عقلای عالم نیز آن را نمی‌پذیرند، مسلماً چنین مدی مطلوب نخواهد بود.

حکم ثانویه: اما اگر ناشی از تقلید کورکورانه از بیگانگان باشد، بسیار مذموم و منفی ارزیابی می‌شود که در شأن انسان‌های کمال‌یافته و فرهیخته نیست. همچنین اگر عناوینی همچون اسراف، تبرج، تشبه به کفار، زینت برای نامحرم، خودباختگی، تضعیف اقتصاد اسلامی، تهییج شهوت و...

میل به خودآرایی و زیباسازی محیط زندگی امری فطری است اموری چون خودنمایی، فخرفروشی، خودپرستی، مدپرستی در می‌آورد. عواملی که هر یک از آن‌ها به نوبه خود، موجب پیدایش انواع نارسایی‌ها، هوس‌بازی‌ها، رقابت‌های غلط، اسراف و تبذیرها خواهد شد و انسان را به حیوانی پست تبدیل خواهد کرد. بنابراین، مدی که برای ترویج فساد و بی‌بندوباری و مخالفت با شرع و دستورات دین بنا نهاده شده باشد مذموم است ولی اگر مد سبب راحتی و آسایش در زندگی شود و مخالفتی با قوانین الهی و عرف و جامعه نداشته باشد نه تنها مذموم نیست؛ بلکه ممدوح است.

وجود نظام فکری و ذوق سلیم انسان در طراحی مد، نهفته است. مد نباید موجب اسراف، اختلاف‌های خانوادگی یا هنجارشکنی در جامعه شود. ضرر در اسلام مشروعیت ندارد و هرگاه عملی به ضرر اجتماعی بینجامد آن عمل مورد تأیید اسلام نخواهد بود. بی‌شک اگر مد و مدگرایی مشکل و زیانی نداشته باشد موجب تحبيب قلوب یا نشاط اجتماعی می‌شود و در اسلام پذیرفته خواهد بود. بنابراین، می‌توان گفت در اسلام مد و مدگرایی نه ارزش است و نه ضدارزش و از این‌روی گرایش به مد نیز می‌تواند هم مثبت و اخلاقی و هم منفی و غیراخلاقی باشد.

اگر چه تعبیر «فی کُلِّ جَدِيدٍ لَذَّةٌ» هر چیز جدید، با لذت همراه است؛ بیانی حکیمانه است، لکن در تعالیم دینی و تربیت توحیدی، سرعت تنوع و لذت را یاد خدا تنظیم می‌کند. الإمام زین‌العابدین علیه السلام فرمود: «أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۱، ص ۱۵۱).

به همین جهت است که مجوز آراستگی و تجلی جمال در سوره اعراف در قالب استفهام انکاری چنین بیان گردید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»؛ «چه کسی زینت‌های خدا که برای بندگانش پدید آورده و رزق‌های پاکیزه را تحریم کرده است؟!» (اعراف: ۳۲).

باز در همین سوره می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا»؛ «این فرزندان آدم! به‌یقین بر شما لباسی که عورت شما را بپوشاند و زینت

شما باشد نازل کردیم!» (اعراف: ۲۶) یا مثلاً آیه ۸ سوره نحل.

در احادیث ما نیز به مؤمنان سفارش فراوانی در مورد پوشش خوب و ظاهر آراسته شده است. در کتب روایی، باب مستقلی به مدح این موضوع اختصاص داده شده است. مثلاً کلینی رازی از محدثین قرن چهارم در موسوعه معتبر الکافی کتابی تحت عنوان «الزَّيِّ وَ التَّجْمَلِ وَ المُرُوعَةِ» دارد که یکی از ابواب آن به نام «باب التَّجْمَلِ وَ اظهَارِ النِّعْمَةِ» مشخصاً در مدح تجمّل است. مشابه همین باب را فیض کاشانی در الوافی آورده است. شیخ حرّ عاملی هم در وسائل الشیعه بابی با عنوان «استحباب التَّجْمَلِ وَ كراهة التَّبَاؤُسِ» گشوده است.

حتی در جمع احباب و دوستان نیز که معمولاً آداب ظاهری چندان رعایت نمی‌شود، توصیه به آراستن خود شده است؛ کلینی در الکافی و صدوق در الخصال به سند معتبر از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرده‌اند: «لِيَتَزَيَّنَ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ كَمَا يَتَزَيَّنُ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُجِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ الْهَيْئَةِ؛ هر کدام از شما برای برادر مسلمانش به همان‌گونه خود را بیاراید که برای فرد غریبه‌ای که دوست دارد وی او را در بهترین هیئت ببیند (با او رودر بایستی دارد)، می‌آراید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۶، ص ۲۸۰).

احادیث به پوشش گران‌قیمت دو تن از انبیا که تمکّن مالی و جایگاه رسمی حکومتی داشتند، تصریح شده است؛ یکی یوسف، و یکی هم سلیمان. مجلسی در بحار نقل کرده است که امام صادق علیه السلام لباس «قُوهی» می‌پوشیدند که لباسی مرغوب و لطیف و به رنگ سفید بود و در منطقه کوهستان (قوهستان) ایران بافته می‌شد. صدوق نیز در عیون در مورد امام رضا علیه السلام آورده است که «إِذَا بَرَزَ لِلنَّاسِ تَزَيَّنَ لَهُمْ» (همان، ص ۲۸۲).

تجمّل در لباس: تجمّل در پوشش در حد متعارف، امری مستحسن شمرده شده است (ابن‌قدمه، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۲۲۸).

در منابع عموماً تجمّل در پوشاک، امری لازم شمرده شده و از همین روست که تجملی در حد متعارف به‌عنوان بخشی از نفقه واجب همسر، لحاظ شده است (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۷۷).

همچنین در مواردی برای به‌جای آوردن برخی فرایض شرعی، واجب نیست که شخص لباس تجملی خود را بفروشد (محقق حلی، جعفر، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۹۳).

در منابع حدیثی متقدم امامیه، تجمل و از آن جمله تجمل در پوشاک، همواره قرین «مروت» بوده، و تک‌نگاری‌های متعددی با عنوان «کتاب التجمال و المروءة» درباره آن نوشته شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۳۸).

حدیثی نبوی به نقل ام‌سلمه آمده است: آن‌کس که برای فخرفروشی و جلب نظر مردم لباسی را بپوشد، تا هنگامی که آن را برنکنند، خداوند به او نظر نخواهد کرد. (طبرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۲۸۳).

درباره پرهیز از فخرفروشی به لباس، چندان تأکید شده است که در روایتی، آن را از ویژگی‌های مردم تبه‌کار آخرالزمان دانسته‌اند (قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۰۷؛ ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ج ۳، ص ۱۴۹).

شیخ طوسی به هنگام بحث از لباس احرام، کراهت وارد شده در پوشیدن لباس «مُعَصَفَر» را از باب صدق عنوان «لباس شهرت» دانسته است (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۱۷).

به نقل از امام علی علیه السلام آمده است که بر اساس آن، این امت تنها تا زمانی بر خیر خواهد بود که در پوشاک و خوراک از رسوم عجم دوری گزیند و گرنه از جانب خداوند خوار خواهد شد. (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۴۱۰) تنها راوی این حدیث طلحه بن زید، عربی اصیل از قبیله قریش و اهل شام است که مذهب شیعه نداشته است (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۳۸).

جنس پوشاک، تمایز اصلی میان پوشاک زن و مرد، حرمت ابریشم و حریر بر مردان است که در همه حالات - مگر در هنگام جنگ - جاری است (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۵۴-۵۵).

در برخی احادیث، سخن از آن است که خیری در مردان ابریشم‌پوش نیست، یا آنان بی‌خردان‌اند (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۳۱۸-۳۲۲).

تک‌نگاری‌های فقهی با موضوع لباس، بسیار کمتر بوده، و نمونه‌هایی از آن از داوود اصفهانی، فقیه ظاهری (ابن ندیم، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۷۲) و ابن جنید اسکافی، فقیه امامی (نجاشی، بی‌تا، ص ۳۸۶) گزارش شده است.

شیخ کلینی در الکافی تحت عنوانی «باب الفرش» گزارش‌هایی را از تجملات موجود در خانه اهل بیت علیهم‌السلام - که گاهی مورد اعتراض کوتاه‌نظران واقع می‌شد - ثبت کرده است.

نتیجه‌گیری

مقوله مد، امری مستحدث است و در منابع فقهی ما چیزی به اسم مد و مدگرایی وجود ندارد. اما مسلماً نمی‌توان به صورت جزمی و کلی مدگرایی یا برندگرایی را تحریم کرد؛ مگر این‌که تحت بعضی از عناوین محرم مانند تشبّه به کفار، اسراف، تبرّج، تخطّی از پوشش واجب بانوان یا آقایان، لباس شهرت و امثال این‌ها که عناوین ممنوع در شرع‌اند قرار گیرد.

با بررسی روایات و میراث فقهی فقهای بزرگ به این نتیجه رسیدیم که مجامع روایی، گزاره‌های فقهی گسترده‌ای داشته که زمینه استنباط را برای دستگاه فقهت در موضوع مد و فشن فراهم می‌آورد و این ضوابط برای مد و پوشش تنها سفارش برای ستر ظاهری نیست، بلکه مد و نوع پوشش، نمایشگر هویت، شخصیت و جلوه تمدن فرهنگی، اسلامی و ایرانی است که لازم است حاکمیت از زاویه حکمرانی فرهنگی، به فرهنگ‌سازی و مدیریت مد و لباس اهتمام ورزد، ممیزی نموده و گزاره‌های دینی را جامه عمل بپوشاند. همچنین ضروری است تمایل طبیعی جوانان به مدگرایی را به رسمیت بشناسد و از متخصصان متعهّدی که در زمینه پوشش و آرایش خلاق‌اند؛ دعوت کند تا برای جوانان الگوهای منطبق با فرهنگ ملی و اسلامی تدارک ببینند و سبک پوشش و آرایش نسل نو را مدیریت دین بنیاد نماید و با ابزارهای تبلیغی و رسانه‌ای خود از گرایش کورکورانه به مدهای غربی پرهیز دهند. همچنین مراکز حوزوی با مطالعات فقه مد و پوشاک به هدایت قوانین و حمایت سیاست‌گذاری‌ها کمک نمایند.

همچنین در حوزه مصرف از مجموع روایات استفاده می‌شود که مردان باید از لباس حریر، ابریشم و طلا باف پرهیزند و همگان از پوشیدن لباسی که از پوست حیوانات حرام‌گوشت تهیه شده خودداری کنند و همچنین بر مردان و زنان لازم است از پوشیدن لباس بدن‌نما و لباس تنگ و لباسی که محرک شهوت نامحرم‌ان است خودداری نمایند.

فهرست منابع

کتاب

- قرآن
- نهج البلاغه
۱. ابن اثیر، مجدالدین، (۱۳۹۹ق). *النهاية في غريب الحديث والأثر*. تحقيق: طاهر أحمد الزاوي - محمود محمد الطناحي، بيروت: المكتبة العلمية.
 ۲. ابن النديم، أبو الفرج محمد بن إسحاق بن محمد الوراق البغدادي المعتزلي الشيعي (۱۴۱۷ق). *الفهرست*. المحقق: إبراهيم رمضان، بيروت: دار المعرفة.
 ۳. ابن جوزي، عبدالرحمان (۱۳۸۶ق). *الموضوعات*. به كوشش عبدالرحمان محمد عثمان، مدينة، المكتبة السلفية.
 ۴. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۳۸۳ش). *المغنى*. عمان - اردن: بيت الأفكار الدولية.
 ۵. ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، ابوالفضل (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بيروت: دار صادر.
 ۶. اردبيلي، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان*. محقق و مصحح: عراقي، آقا مجتبی، اشتهاردی، علی پناه، یزدی اصفهانی، آقا حسین، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۷. استوتزله ژان (۱۳۷۱ش). *روان شناسی اجتماعی*. مترجم علی محمد کاردان، تهران: دانشگاه تهران.
 ۸. اسفندیار، سرور (۱۳۸۷). *واقعیت مد و مدگرایی، پیام زن*.
 ۹. بحرانی، یوسف (۱۴۲۳ق). *الدرر النجفیه*. بیروت: شرکه دار المصطفی لاحیاء التراث.
 ۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق). *المحاسن*. مصحح: محدث، جلال الدین، قم: دارالکتب الإسلامية.
 ۱۱. التهانوی، محمد علی، (۱۹۹۶م). *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*. بیروت: مکتبة لبنان ناشرون.
 ۱۲. جرجانی، علی بن محمد (۱۴۰۳ق). *کتاب التعريفات*. بیروت: دارالکتب العلمية.
 ۱۳. چارلز وست چرچمن (۱۳۶۹). *نظریه سیستم‌ها*. ترجمه رشید اصلانی، تهران: نشر مرکز مدیریت دولتی.
 ۱۴. حکیم، سید محسن (۱۳۷۲). *مستمسک العروة الوثقی*. قم: انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی.
 ۱۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *فرهنگ لغت*. تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، روزنه.

۱۶. راغب اصفهانی، أبو القاسم الحسين بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. (محقق: صفوان عدنان الداودی)، الدار الشامیة - دمشق بیروت: دار القلم.
۱۷. شایان مهر، علیرضا (۱۳۷۷). دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی. تهران: کیهان.
۱۸. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق)، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، بیروت - لبنان: دار التراث.
۱۹. شیخ حرّ عاملی (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۲۰. صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۵ق). بحوث فی علم الاصول (مقرر سید محمود هاشمی)، قم: مجمع علمی شهید صدر.
۲۱. طبرانی، سلیمان (۱۴۰۴ق). المعجم الكبير. (به کوشش حمدی بن عبدالمجید سلفی)، قاهره: مكتبة ابن تیمیة.
۲۲. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۶۵). مکارم الاخلاق. (ترجمه ابراهیم میرباقری) تهران: فراهانی.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۴. _____ (۱۴۱۴ق). الأملی، قم: دار الثقافة.
۲۵. _____، (۱۳۷۳). الرجال (محقق: جواد قیومی اصفهانی)، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۶. عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۳). بنیادهای علم سیاست. تهران: نی.
۲۷. عاملی، محمد بن مکی، {شهید اول} (۱۴۱۹ق). ذکرى الشيعة فی أحكام الشريعة، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۲۸. عریضی، علی بن جعفر، (۱۳۶۸). مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها. مشهد: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه‌السلام.
۲۹. فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۰۵ق). كشف اللثام. علامه حلی، حسن بن یوسف، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی علیه‌السلام.
۳۰. فاضلی، محو (۱۳۸۲). مصرف و سبک زندگی. قم: انتشارات صبح صادق.
۳۱. قمی، علی (۱۳۸۷ق). التفسیر. (به کوشش طیب موسوی جزایری)، نجف: بی‌نا.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۳. متقی هندی، علی (۱۴۰۹ق). کنز العمال. (به کوشش بکری حیانی و صفوت سقا)، بیروت: مؤسسه الرساله.
۳۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. (تحقیق: السید ابراهیم المیانجی، محمدباقر البهبودی)، بیروت: دارالاحیاء التراث.
۳۵. محقق حلی، جعفر (۱۴۰۹ق). شرائع الإسلام. (به کوشش صادق شیرازی)، تهران: استقلال.
۳۶. نائینی، محمدحسین (۱۳۹۶ش). فوائد الاصول. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

۳۷. نجاشی، ابی العباس أحمد بن علی (بی تا). *رجال* (محقق: سید موسی شبیری زنجانی)، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۸. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۹. نراقی، احمد، (بی تا). *عوائد الایام*. قم: بصیرتی.
۴۰. وبلن، تورستاین، (۱۳۸۳). *نظریه طبقه مرفه*. (ترجمه فرهنگ ارشاد)، تهران: نشر نی.
۴۱. همدانی، رضا بن محمد هادی (۱۳۷۶). *مصباح الفقیه*. قم: المؤسسة الجعفریة لأحياء التراث.
۴۲. یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم (۱۴۰۹ ق). *العروة الوثقی*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۳. دیدار جوانان و دانشجویان دانشگاه های استان همدان؛ ۱۳۸۳/۰۴/۱۷؛ https://farsi.khamenei.ir/speech_content?id=۳۲۴۳.

مقاله

۱. رفعت جاه، مریم (زمستان ۱۳۸۶ش). «هویت انسانی زن در چالش آرایش و مد»، *مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۳۸، صص ۱۷۹-۱۳۵.